

به نام خدا



طباطبائی، سیدجواد، ۱۳۲۴-۱۴۰۱.	سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ اندیشه سیاسی در ایران؛ ملاحظات در مبانی نظری/ جواد طباطبائی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: هرمس، ۱۴۰۴.	مشخصات نشر
۳۵۹ ص.	مشخصات ظاهری
۷-۴۴۲-۴۵۶-۶۰۰-۹۷۸	شابک
فیپا	وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه.	یادداشت
علوم سیاسی - ایران - تاریخ	موضوع
Political science -- Iran -- History	موضوع
علوم سیاسی	موضوع
Political science	موضوع
J۸۸۴/الف۱۹	رده بندی کنگره
۳۲۰/۵۰۹۵۵	رده بندی دیویی
۱۰۳۴۱۲۸۸	شماره کتابشناسی ملی
فیپا	اطلاعات رکورد کتابشناسی

سید جواد طباطبایی

تاریخ اندیشهٔ سیاسی در ایران

ملاحظات در مبانی نظری



مجموعه آثار

تاریخ اندیشهٔ سیاسی در ایران
ملاحظات در مبنای نظری

سید جواد طباطبایی
تحریریهٔ نشر هرمس

نمونه خوانی و نسخه پردازی

حبیب ایلون
حمیدرضا دمیرچی
امیر استرابی

طراحی گرافیک
نظارت چاپ
صفحه آرایی

۱۴۰۵
۵۰۰ نسخه
رسام

چاپ اول
شمارگان
چاپ

همهٔ حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شمارهٔ ۲۴۹۳
تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



فهرست

اختصارات / نه

پیشگفتار / ۱

فصل اول: ملاحظات در اندیشه سیاسی از اسلام تا ایران / ۱۱

فصل دوم: صورت‌های اندیشیدن سیاسی در دوره اسلامی / ۳۳

فصل سوم: ابن‌مُقَفَّع و تجدید اندیشه سیاسی ایران شهری / ۷۳

فصل چهارم: نظام‌الملک و اندیشه سیاسی ایران شهری / ۱۱۵

فصل پنجم: منحنی تحول اندیشه سیاسی غزالی / ۱۴۹

فصل ششم: امتناع اندیشه سیاسی بر مبنای اندیشه عرفانی / ۲۱۱

فصل هفتم: تفسیر عرفانی اندیشه سیاسی ایران شهری / ۲۳۱

فصل هشتم: اندرزنامه‌نویسی خلاف‌آمد عادت سعدی / ۲۵۳

فصل نهم: ملاحظات سیاسی در اندیشه ناسیاسی عبید زاکانی / ۲۸۷

فصل دهم: فضل‌الله روزبهان و تجدید نظریه خلافت / ۳۰۷

کتابشناسی / ۳۲۷

نمایه / ۳۳۷

با یاد عمویم،

که مربی و نخستین آموزگار من بود

دو سال ونیم از پرواز جواد طباطبایی به دورترین کهکشان می‌گذرد. در این مدت که مصادف با غریب‌ترین رویدادهای سیاسی و تاریخی در ایران بوده، جای او را خیلی خالی می‌دیدم. او از «ایران بزرگ فرهنگی» و احیای «نظریهٔ ایرانشهری» و بازنگری و برداشت نوینی از آن که با روزگار ما هم‌خوانی و هماهنگی داشته باشد سخن گفت. این نظریه خشت خامی است که می‌باید با همت فرهیختگان جوان و دلسوزان این کهن‌دیار در گذر زمان شکل بگیرد و چه‌بسا که به منظور تدوین یک نظریهٔ سیاسی «منسجم» که تاکنون ایران فاقد آن بوده تغییرات زیادی در آن ایجاد شود.

پس از مرگ همسر، با وجود تمامی موانعی که سر راه ما بود و به رغم همهٔ نادوستی‌ها و کارشکنی‌ها، سرانجام به یاری کمتر از انگشت شماری از دوستان و دوستان فرهنگ ایران زمین برای نخستین بار توانستیم به همت نشر مینوی خرد کتاب زوال اندیشهٔ سیاسی را بازنشر کنیم که متأسفانه ناشر از ادامهٔ کار انصراف دادند و اکنون به همت نشر هرمس کتاب‌های شادروان طباطبایی به تدریج ولی مداوم بازنشر می‌شوند. باشد که جرعه‌ای باشد که با سوی خود مشعل‌های نخبگان جوان ما را در آینده روشن خواهد کرد.

گیتی خرسند (طباطبایی)

تهران - مهر ۱۴۰۴

اختصارات

احياء: ابو حامد محمد غزالي، احياء علوم الدين
اخلاق: خواجه نصير طوسي، اخلاق ناصري
انسان: عزيز الدين نسفي، الانسان الكامل
سلوك: فضل الله روزبهان خنجي، سلوك الملوك
سياستنامه: خواجه نظام الملوك طوسي، سياستنامه
صحابه: ابن مقفع، رسالة في الصحابة
فصول: ابونصر فارابي، الفصول الممدني
فضائل: ابو حامد محمد غزالي، فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام
كلييات: مصلح الدين سعدى شيرازي، كلييات
كليله: كليله و دمنه، انشاي نصر الله منشي
مدينه: ابونصر فارابي، آراء اهل المدينة الفاضلة
مرصاد: نجم الدين رازي، مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد
مرموزات: نجم الدين رازي، مرموزات اسدي
المنتقد: ابو حامد محمد غزالي، المنتقد من الضلال
مهمان نامه: فضل الله روزبهان خنجي، مهمان نامه بخارا
نامه: تنسر، نامه تنسر به گشنسب
نصيحة: ابو حامد محمد غزالي، نصيحة الملوك

پیشگفتار

این دفتر بازنویسی نوشته‌ای است که ویراست نخست آن دو دهه پیش با عنوان درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران انتشار یافت و از آن پس بی هیچ تصرفی در تحریر نخست و، با تصرفاتی در ویراست دوم، به چاپ‌های متعدّد رسید. ویراست نخست از چند مقاله‌ای فراهم آمده بود که نگارنده به مناسبت‌های مختلف نوشته و بسیاری از آن‌ها را منتشر کرده بود. در همان ویراست نخست اشکالات و بدفهمی‌هایی وجود داشت و هدف ویراست دوم آن بود که آن اشکالات را برطرف کنم. اگرچه ویراست دوم، که اندکی منقح‌تر از ویراست نخست بود، بیش از ویراست نخست مورد استقبال خوانندگان قرار گرفت، اما برای نگارنده این سطور خرسندکننده نبود. پیوسته، به دنبال فرصتی بودم که آن متن نخستین را بازنویسی کنم که به مناسبت تجدیدچاپ مجموعه نوشته‌های نگارنده فراهم آمد و اینک به عنوان دفتر جدیدی، در صورت بازنویسی شده از آن دو، ویراست نخست را به داوری خوانندگان عرضه می‌کنم. زمانی که من، سه دهه پیش، بخش‌هایی از نخستین پژوهش‌های خود را درباره اندیشه سیاسی در ایران منتشر کردم، هنوز این شاخه از اندیشیدن ایرانی‌چندان مورد توجه قرار نگرفته بود. اگرچه در آن زمان هشت دهه‌ای از تأسیس مدرسه علوم سیاسی ایران و دهه‌هایی از تأسیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌گذشت، اما درس اندیشه سیاسی در ایران با تأخیر بسیار در برنامه رشته علم

سیاست آن دانشکده گنجانده شده بود و از زمانی نیز که آن درس در نخستین گروه علم سیاست در کشور عرضه می‌شد، گروهی که در بهترین حالت بیشتر برای تربیت کارمندان وزارت امور خارجه ایجاد شده بود، تاریخ اندیشه سیاسی — و تاریخ نهادها که به آن افزوده شده بود — و پژوهش درباره تاریخ اندیشیدن ایرانی امری نبود که جایی در نظام بازتولید تفنّن در آن دانشکده داشته باشد. در آن سال‌ها هنوز کتابی درباره اندیشه سیاسی در ایران وجود نداشت، و آنچه در این باره تدریس می‌شد همچون دیباچه‌ای بر تاریخ تحولات و ایدئولوژی‌های جهان اسلام و بیشتر عرب بود.^۱ من پژوهش درباره اندیشه سیاسی در ایران را به مناسبت دیگری آغاز کرده بودم و آن بحث تفصیلی دارد که باید در فرصت دیگری به آن بپردازم، اما همین قدر می‌گویم که این پژوهش‌ها ربطی به چند نیم‌سال تدریس در دانشگاه نداشت، ولی آن‌گاه که از بد حادثه — و چه حادثه‌ای! — در دانشگاه تدریس کردم بسیار زود متوجه شدم که چنین درسی کارمندان آینده را به کار نمی‌آید. فراغت از تدریس مائده‌ای آسمانی بود که جان مرا به بهای بخشیدن مهریه حلال آزاد کرد! کارهای انجام شده را از سر گرفتم و، با این نسخه‌های جدید از نوشته‌های پیشین، بخشی از نتایج آن پژوهش‌ها را به خوانندگان عرضه می‌کنم.

پیش از سفر به اروپا برای ادامه تحصیل، من بیشتر متن‌های مهم ادب ایرانی را به عنوان نوشته‌هایی ادبی خوانده بودم. تحصیل و تحقیق درباره اندیشه سیاسی در

۱. از حمید عنایت، که در دهه پیش از انقلاب ۱۳۵۷ متولّی این درس بود، تنها جزوهای باقی مانده که خود تدریس می‌کرد. عنایت مباحث همین جزوه را به عنوان مقدمه‌ای بر تاریخ اندیشه اسلام معاصر آورده است که مباحثی سطحی و کمابیش رطوبوبایی است که او با ذوق سلیمی که داشت به هم بافته بود. اصل کتاب را عنایت در یکی دو سال فرصت مطالعاتی در انگلستان به انگلیسی نوشته بود تا خوانندگان غربی را با جنبه‌های فکری انقلاب اسلامی آشنا کند که دو ترجمه فارسی از آن در دست است: حمید عنایت، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی ۱۳۶۴. از این کتاب ترجمه دیگری به قلم ابوطالب صارمی نیز در دست است که انتشارات امیرکبیر آن را به چاپ رسانده است. یادآوری می‌کنم که ترجمه اخیر مانند همه ترجمه‌های دیگر آن مترجم غیرقابل استفاده است و مترجم نخست نیز مانند نویسنده کتاب در اندیشه سیاسی اهل تفنّن بوده است. در همان زمان، مجموعه مقالات کارمند پیشین سفارت انگلستان در ایران، لمتن، که در این فاصله درزی ایران‌شناسی بزرگ درآمده بود، با عنوان دولت و حکومت در اسلام سده‌های میانه به انگلیسی منتشر شد که اثری معتبرتر و جدی‌تر از نوشته عنایت بود و من در فصلی از این دفتر اشاره‌ای به آن آورده‌ام.

اروپا و آشنایی با پژوهش‌هایی که غربیان درباره جنبه‌های سیاسی نوشته‌های ادبی اروپا کرده‌اند، افق‌های جدیدی در برابر من باز کرد تا بخش‌هایی از نوشته‌های ادبی فارسی را که بیشتر آن‌ها را در حافظه داشتم بار دیگر، با رویکردی نو، مرور کنم. این مرور دوباره متن‌ها نظر مرا بیش از پیش به ساحت اندیشگی متن‌های کهن ادب فارسی جلب کرد و، چنان‌که گفتم، در آغاز مقاله‌هایی درباره برخی از رساله‌های مهم اندیشه سیاسی در ایران نوشتم و آن‌گاه نیز مجموعه‌ای از آن مقاله‌ها را در کتابی با عنوان درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران منتشر کردم. آن ویراست نخست را از همان آغاز انتشار آن خرسندکننده نمی‌یافتم، زیرا مجموعه‌ای از مقالاتی بود که پیوندهای درونی میان آن‌ها معلوم نبود. در فرصت کوتاهی که برای بازنویسی آن به عنوان ویراست دوم داشتم مجالی برای کاری اساسی وجود نداشت و، چون امکان تصحیح دقیق‌تری وجود نداشت، غلط‌های بسیاری نیز در متن آن راه یافت. این نسخه دوم بازنویسی کامل‌تری است و، از این حیث که کاری اساسی‌تر درباره مواد و مفردات ویراست‌های پیشین صورت گرفته و مطالب بسیاری نیز بر آن‌ها افزوده شده، به لحاظ صوری اثری متمایز است، اما تمایز تنها به صورت و فصل‌های این اثر مربوط نمی‌شود، بلکه همه مطالب ویراست‌های نخست را بازاندیشیده و کوشش کرده‌ام پرتوی بر منطق تحول اندیشیدن سیاسی در ایران بیفکنم. فصلی درباره اندیشه سیاسی امام فخر رازی و فصلی دیگر درباره حکمت عملی را به دو دلیل متفاوت از این نسخه جدید حذف کرده‌ام که نیازی به توضیح سبب این حذف نیست. اجمالی از برخی از مطالب سه فصل نخست این دفتر در دو ویراست نخست نیز آمده بود، اما اینک تفصیل آن مباحث را آورده‌ام. این بازنویسی و بسط آن مباحث از این حیث دارای اهمیت هستند که موضوع آن‌ها طرح پرسش ویژگی اندیشیدن سیاسی ایرانی و همچون دیباچه‌ای بر اندیشه ایرانشهری است. از سه دهه پیش، من به مناسبت‌هایی به بحث اندیشه ایرانشهری پرداخته و توضیح داده‌ام که ناحیه‌ای از اندیشه ایرانشهری ناظر بر گفتار منسجمی از اندیشیدن سیاسی است که در دو دوره باستانی و اسلامی ایران تداوم داشته است. این نظام گفتاری منجسم رمزی از تداوم و پیوستگی دوران قدیم تاریخ ایران است و بدون داشتن تصویری از این شیوه اندیشیدن ایرانی فهم

بسیاری از زوایای دوران قدیم تاریخ ایران امکان‌پذیر نخواهد شد. به این اعتبار، این دفتر بیشتر از آنکه «درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران» باشد دیپاچه‌ای بر منطق تداوم تاریخ ایران است. نخستین ویراست این دفتر، مانند دفترهای دیگری که تا سال ۱۳۷۴ انتشار پیدا کردند، رساله‌ای در تاریخ اندیشه سیاسی ایران بود، اما از زمانی که در طرح مفصل دیگر نگارنده با عنوان «تأملی درباره ایران» پیشرفتی حاصل و نیز دفترهایی از آن به داوری خوانندگان عرضه شد، کوششی برای ایجاد پیوندی میان دو گروه از نوشته‌هایی که ایران به عنوان «مشکل» در کانون همه آنها قرار داشت ضروری می‌نمود. در این دفترهای جدیدی که اینک عرضه می‌شود، تا جایی که در توان داشتم، این هدف را دنبال کرده‌ام.

از همان آغاز انتشار ویراست نخست این دفتر حاضر، سختی‌ها و ناهمواری‌های راه کمابیش بر نگارنده آشکار بود و، از این رو، دامن کار پژوهش در این باره را رها نکردم. در ویراست دوم برخی از اشکالات را رفع کردم و مطالبی را نیز بر آن افزودم، اما هنوز مطالب ناگفته بسیار بود. در این دو دهه، پژوهشی را که بیش از دو دهه پیش از آن درباره تاریخ اندیشه سیاسی در ایران آغاز کرده بودم دنبال کردم و بخش‌هایی از آن پژوهش‌ها را به‌ویژه در دو دفتر زوال اندیشه سیاسی در ایران و نظام‌الملک طوسی به خوانندگان عرضه کرده‌ام. اندیشه سیاسی، به گونه‌ای که خواهد آمد، ناشناخته‌ترین ناحیه در قلمرو تاریخ اندیشه در ایران است و جای شگفتی است که به رغم بیش از یک سده‌ای که از تأسیس مدرسه علوم سیاسی کشور می‌گذرد اندیشه سیاسی همچون سرزمین نامکشوفی بازمانده و هنوز هیچ نوشته مهمی در این باره به زبان فارسی انتشار پیدا نکرده است.^۱ نیازی به گفتن نیست که از دو سده پیش، نخست، اسلام‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی به اهمیت این شاخه از اندیشیدن ایرانی پی بردند و در پژوهش‌های خود و جوهی از آن را مورد بررسی و مطالعه قرار دادند.

۱. در سال‌های اخیر، درباره تاریخ اندیشه سیاسی مطالب بسیاری نوشته شده است که بیشتر آن‌ها درسمه‌هایی کم‌اهمیت‌اند و باید در جای دیگری درباره آن‌ها سخن گفت. به اجمال، یادآوری می‌کنم که چنین رساله‌هایی خلاصه‌هایی از نوشته‌های سیاسی تاریخ اندیشه در ایران هستند که مطالب آن‌ها به ترتیب توالی تاریخی آمده است. همه این نوشته‌ها از دیدگاه تاریخ اندیشه در معنای دقیق آن فاقد اهمیت‌اند.

افزون بر این، در زمانی که هنوز اسلوب تتبعات ادبی میان اهل ادب ایران ناشناخته بود، بسیاری از منابع اصلی تاریخ اندیشه سیاسی را نیز نخست همین پژوهندگان به صورت انتقادی منتشر کردند. به عنوان مثال، اگرچه سیاستنامه خواجه نظام الملک پیوسته در ایران مورد توجه اهل ادب قرار داشت، اما تا زمانی که سده‌ای پیش شارل شفر فرانسوی چاپ کمایش منقحی از آن را منتشر و به فرانسه ترجمه کرد به دقت مورد بررسی قرار نگرفته بود. پس از انتشار این نخستین ویراست سیاستنامه، برخی از اهل ادب ایران نیز بار دیگر همان نسخه شفر را انتشار دادند، اما تا زمانی که پنج دهه پیش آقدم نسخه‌های این رساله ارجمند در کتابخانه ملی تبریز به دست آمد و هیوبرت دارک انگلیسی آن را نسخه اساس ویراست جدید خود قرار داد اهل تحقیق تصور روشنی از اندیشه سیاسی خواجه نظام الملک پیدا نکرده بودند. بدیهی است که این سیاستنامه خواجه تنها یکی از موارد بی‌اعتنایی به منابع مهم تاریخ اندیشه در ایران است. در فصل‌های این دفتر اشاره‌هایی به موارد دیگر خواهد آمد، اما برای اینکه خواننده را به تمایزهای میان دفتر حاضر با ویراست‌های پیشین آن توجهی داده باشم، باید به مورد رساله‌ای مهم مانند کلیله و دمنه نیز اشاره کنم که به کوشش ادیب ایرانی، مجتبی مینوی، ویراستی انتقادی از آن به نفقه یحیی مهدوی و دانشگاه تهران انتشار پیدا کرد، اگرچه پیوسته چاپ‌هایی از آن در دسترس خوانندگان قرار داشت، اما بیشتر مانند نسخه عبدالعظیم قریب، که برای دبیرستان‌های کشور تهیه شده بود، در کلاس‌های املائی دبیرستان‌ها از آن استفاده می‌شد و نظر تاریخ‌نویسان اندیشه در ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اندیشه سیاسی به آن جلب نشده بود. بدیهی است که رساله‌های سیاستنامه و کلیله و دمنه تنها دو مورد از رساله‌های سیاسی ایرانشهری در دوره اسلامی هستند: هنوز شمار رساله‌های مهمی که به چاپ انتقادی نرسیده‌اند اندک نیست و شگفت این‌که درباره هیچ‌یک از رساله‌های مهم تاریخ اندیشه سیاسی پژوهشی صورت نگرفته است. آنچه درباره این رساله‌ها می‌دانیم اشاره‌های کم‌اهمیتی است که نویسندگان تاریخ‌های ادب فارسی از ادوارد براون تا ذبیح‌الله صفا آورده‌اند که از نظر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران هیچ اهمیتی ندارند. وانگهی، برخی از منابع تاریخ سیاسی در ایران در دو دهه اخیر مورد شناسایی

قرار گرفته و برخی از آن‌ها نیز به چاپ رسیده که درباره این رساله‌ها نیز هنوز تحقیقی صورت نگرفته است. البته، این ملاحظات درباره منابع تنها ناظر بر وجه صوری مشکل تدوین تاریخ اندیشه سیاسی ایران است: صرف شناسایی منابع و حتی چاپ و انتشار آن‌ها را نباید با فراهم شدن مقدمات تدوین تاریخ اندیشه سیاسی اشتباه کرد. تاریخ اندیشه شناسایی منابع و عرضه کردن خلاصه‌ای از آن‌ها نیست. چنین کوشش‌هایی جسته-و-گریخته در زبان فارسی و نیز انگلیسی صورت گرفته است، چنان‌که، به عنوان مثال، حمید عنایت در رساله‌ای به زبان انگلیسی، که به آن اشاره شد، طرحی از اندیشه سیاسی در دوره اسلامی عرضه کرده است، اما این کتاب بیشتر از آنکه تاریخی منسجم باشد، جُنگی از بحث‌های پراکنده است که حجاب داغ بیانیه‌ای سیاسی شده است.^۱ در سال‌های اخیر، اقبال عمومی به مدهای زودگذر به قلمرو اندیشه نیز سرایت کرده است و برخی مؤسسات به‌ظاهر پژوهشی منابع بسیاری را تخصیص داده‌اند برای تحقیق درباره نوشته‌هایی که به معنای دقیق کلمه نمی‌توان آن‌ها را سیاسی خواند که مانند بسیاری از تخصیص منابع‌های ما جز اتلاف منابع نتیجه‌ای از آن حاصل نشده است. اندیشه سیاسی، در معنای دقیق آن، صرف هر سخنی نیست که درباره خلیفه و سلطان، به‌ویژه در مخالفت با آن‌ها، گفته شده

۱. عبارت زیر را برای نمونه از کتاب حمید عنایت می‌آوریم تا اشارتی به کلی‌گویی‌هایی باشد که در جدی‌ترین این گونه نوشته‌ها آمده است. توضیح من درباره سه صورت اندیشه سیاسی در دوره اسلامی خواهد آمد؛ اینجا آنچه را عنایت در این باره در عبارتی بی‌اهمیت و کمابیش آشفته بازگفته می‌آورم تا اشاره‌ای به شیوه ورود او به بحث باشد. البته، این نکته را نباید ناگفته گذاشت که کتاب عنایت به طور کلی به اندیشه سیاسی در اسلام معاصر می‌پردازد و او مسائل مربوط به پیشینه تاریخی را تنها به عنوان مقدمه‌ای مطرح کرده است. عنایت می‌نویسد: «یک جنبه از اندیشه سیاسی مسلمانان هست که به کلی تصویر دیگرگونی از یک رابطه بین حکومت‌کنندگان و اتباع حکومت ارائه می‌کند و نباید آن را ناگفته گذاشت. و این تصویری است که در نوعی از متن، مشهور به "اندرزنامه" و "نصيحة الملوك" که به قلم نوابی چون غزالی و خواجه نصیر طوسی و سیاستمدارانی نظیر نظام‌الملک نوشته شده جلوه‌گر است و نظریه‌ای راجع به پادشاهی در آن‌ها مطرح شده که به‌روشنی متأثر از عقاید و آرای ایرانیان پیش از اسلام راجع به حکومت است؛ هرچند که به هیئت مناسب اسلامی آراسته شده است. می‌توان نمونه‌هایی از این برداشت را حتی در فقهایی که از استبداد به عنوان شرّ کمتر در مقایسه با هر ج-و-مرج دفاع می‌کنند پیدا کرد. در اینجا بر عدالت به عنوان شرط لازم و لاینفک حکومت و بر عواقب ناگواری عدالتی و نیز خدمت در راه آرمان دین و رفاه مردم به عنوان تنها عامل مشروعیت‌دهنده به استفاده استثنایی از استبداد تأکید شده است» (عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص. ۳۵-۳۶).

باشد: بدیهی است که هر فردی، اعم از شهروند یا رعیت، به‌ویژه اگر اهل نظر بوده باشد، نظری نیز دربارهٔ قدرت، حکومت و سلطنت دارد. آنچه در ضمن بسیاری از رساله‌های نویسندگان دورهٔ اسلامی، از هر سنجی که بوده باشد، آمده ارزشی بیش از بیان دیدگاهی شخصی یا عناصری از یک نظر سیاسی فاقد انسجام ندارد و تردیدی نیست که هر بیان نظری را نمی‌توان اندیشهٔ سیاسی خواند. اینکه، به عنوان مثال، از فقیهی رساله‌ای نیز در خراج مانده باشد، یا فیلسوفی در جایی از رسالهٔ الهیات خود چند صفحه‌ای را نیز به تکرار سخنان پیشینیان دربارهٔ سیاست اختصاص داده باشد، نمی‌توان از اندیشهٔ سیاسی آن فقیه و فیلسوف سخن گفت. خواجه نظام‌الملک را از این حیث اندیشمند سیاسی می‌دانیم که دربارهٔ سرشت قدرت سیاسی بحث کرده، و نهادهایی را که این قدرت در درون آن‌ها تولید و توزیع می‌شود توضیح داده است. وانگهی، خواجه نظام منسجمی از مفاهیم نهادهای سیاسی را در محدودهٔ امکانات سنت سیاست‌نامه‌نویسی ایرانشهری تعریف کرده و نسبت آن مفاهیم و پیوندهای آن نهادها را نیز به گونه‌ای توضیح داده است که ناظر بر همهٔ عرصه‌های قدرت سیاسی باشد. افزون بر این، در اندیشهٔ سیاسی خواجه، قدرت سیاسی، به عنوان موضوع علم سیاست، در ناحیه‌ای مستقل از دیگر دانش‌ها تکوین پیدا می‌کند و از عوارض آن بحث می‌کند. خواجه در مذهب خود اهل سخت‌گیری و تعصب بود و از آنجا که در دیانت جدی بود، آن‌گاه که سیاست‌نامه را می‌نوشت سیاست در دیانت نمی‌آمیخت. راز ماندگاری سیاست‌نامهٔ خواجه، به عنوان ارجمندترین رساله در سیاست‌نامه‌نویسی ایرانشهری، جز این نیست که او قدرت سیاسی را در استقلال موضوع آن تعریف کرد و با تعریف مفاهیم آن موضوع نسبت‌ها و پیوندهای میان آن مفاهیم را نشان داد. ابونصر فارابی فیلسوف سیاسی از سنخ دیگری بود و توانست بر پایهٔ منابع نوشته‌های اخلاقی-مدنی سنت افلاطونی-ارسطویی-نوافلاطونی بسطی به عناصری از فلسفهٔ سیاسی یونانی دهد که از آن به «تأسیس فلسفه در دورهٔ اسلامی» تعبیر کرده‌اند. در نوشته‌های فارابی نیز قدرت سیاسی-یا، به تعبیر دقیق‌تر، اجتماع انسانی به اعتبار «مدینه» بودن- در استقلال آن به عنوان موضوع بحث علم مدنی در نظام فلسفی او مطرح شده است. اگرچه علم مدنی فارابی در درون فلسفهٔ او مطرح شده است،

اما این طرح فلسفه مدنی در محدوده فلسفه به معنای تقلیل موضوع فلسفه مدنی به موضوع فلسفه نیست. علم مدنی فارابی را از این حیث فلسفه سیاسی می‌خوانیم که او دستگاهی منظم از مفاهیم منسجم عرضه کرد و مضمون آن مفاهیم، شئون و اطوار قدرت سیاسی و مناسبات مدنی را توضیح داد. خواجه نصیر طوسی، به عنوان پیرو و شارح نظر ابن سینا و فارابی، سخنان آنان را در سیاسیات تکرار می‌کرد و، چنان‌که در جای دیگری به تفصیل آورده‌ام، توجهی به دقت مفاهیم، انسجام منطقی آن‌ها و پیوندهای آن مفاهیم با ماهیت قدرت سیاسی زمان خود نداشت. ابوحامد محمد غزالی نیز که مناسباتی با خواجه نظام الملک داشت و بیشتر از آن هم‌فکر او به شمار می‌آمد، به معنای دقیق کلمه، اهل سیاست نبود، با منطق مناسبات قدرت سیاسی بیگانه بود و احیای او نیز لاجرم جز به توجیه نظری قدرت سیاسی خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی منتهی نمی‌شد. غزالی، به خلاف خواجه، در مناسباتی وارد شد که علمی به منطق آن نداشت و، از این رو، ناچار، «فرار از مدرسه» را ترجیح داد به قرار در میدانی که در آن سرهای بریده بی‌جرم و بی‌جنایت بسیاری دیده می‌شد. اگرچه غزالی بسیار سیاست در دیانت و دیانت در سیاست آمیخته، اما او را، که دیدگاه‌های خود را به مقتضای دگرگونی‌های سیاست روز ولی در بی‌اعتنایی به منطق مستقل آن بیان کرده است، نمی‌توان اندیشمند سیاسی مهمی به شمار آورد. توضیح مفصل این مباحث در فصل‌های این دفتر خواهد آمد؛ این نکته‌ها را به اشاره می‌آورم تا پرتوی بر موضع خود در تدوین تاریخ اندیشه انداخته باشم و خواننده کتاب را نیز اشارتی باشد که هر سخنی درباره سیاست را با اندیشه‌ای درباره سیاست اشتباه نکند. زمانه ایدئولوژی زده ما عصر سیاسی‌بافی‌های بی‌رویه است و گمان می‌کنیم که هر مخالف خوانی و سیاسی‌بافی را می‌توان به مرتبه اندیشه ارتقا داد. ما، که اهل شعر و ادب مبتذل هستیم، گمان می‌کنیم که در قلمرو اندیشه نیز زمانه مسیح مصلوب برای همیشه به سر آمده است و «اینک هر بچه‌ای مسیحی است بی‌صلیب و بی‌جلجتا».^۱ خلا اندیشه را نمی‌توان با خلا نیندیشیدن پر کرد و با میراث‌سازی‌هایی که مرده‌ریگی

۱. «شد آن زمان که بر مسیح مصلوب خویش گریه می‌کردی / که اینک هر بچه‌ای مسیحی است بی‌صلیب و بی‌جلجتا» (احمد شاملو).

پشتوانه آن نیست تنها می‌توان اصل میراث را نابود کرد. با جعل اندیشه سیاسی برای نویسندگان تئوکم‌مایه‌ای چون آل‌احمدها و شریعتی‌ها و... در ادامه ابونصرها و نظام‌الملک‌ها، از آنان نمی‌توان اندیشمند ساخت، اما از این قیاس می‌توان وهنی برای اینان حاصل کرد. میراث‌سازان، که در بهترین حالت اهل تفنّن اند، نمی‌دانند که با تخصیص منابع نمی‌توان مرده‌ریگی را بر ساخت که هرگز وجود نداشته است. از کوزه بی‌اندیشگی مزمن جز بی‌اندیشگی مکرر برون نخواهد تراوید و جای شگفتی است که در کشوری که یک نوشته جدی درباره فارابی، عامری نیشابوری، بوعلی سینا، مسکویه رازی، خواجه نظام‌الملک، غزالی، ابن‌خلدون و... نداریم برای کشفی‌ها، مجلسی‌ها، محقق سبزواری‌ها و... جعل فکر می‌کنیم. خطبه مجلسی در تاجگذاری شاه سلطان حسین بیشتر از آنکه نمودار اندیشه‌ای باشد لقلقه لسانی است که می‌توان در فرصت از ازل تا به ابد درویشان آن را تکرار کرد و شاه را در بی‌خیالی عفونت‌بار دربار اصفهان به دم تیغ محمود افغانی سپرد که فضولات خود را از پوزه گنده‌زای پس می‌داد. تکرار سخنان پیشینیان و فراهم آوردن جنگی از آن سخنان، به گونه‌ای که در برخی از نوشته‌های متأخر آمده، جز نشانه گسسته‌خردی نیست و از این تکرارها جز ملولی ما نخواهد افزود. هیچ‌چیز به اندازه امر سیاست از منطق شعر مبتذل متأخر ایران، که در آن «یک عمر می‌توان ز سر زلف یار گفت»، بیگانه نیست.

فصل اول

ملاحظات در اندیشه سیاسی از اسلام تا ایران

اندیشه سیاسی^۱ ناحیه‌ای مهم در تاریخ عمومی اندیشه در ایران و از بسیاری جهات ناشناخته‌ترین فصل آن در دوره اسلامی ایران است.^۲ اگر از برخی نوشته‌های کمابیش

۱. واژه اندیشه (thought) را در این فصل به معنای عام به کار برده‌ایم که شامل فلسفه و آراء و عقاید (ideas) می‌شود. بدون ورود در جزئیات مطلب، یادآوری می‌کنیم که فلسفه سیاسی تأملی نظری درباره مناسبات قدرت بر مبنای نظامی فلسفی است، در حالی که اندیشه سیاسی نظریه‌پردازی درباره مناسبات قدرت بدون لحاظ مقدمات فلسفی است. بنابراین، تاریخ عقاید سیاسی (history of political ideas) به دو وجه لحاظ امر سیاسی، یعنی فلسفه سیاسی (political philosophy) و اندیشه سیاسی (political thought) به معنای خاص کلمه، نظر دارد. در این دفتر، به خلاف بسیاری از تاریخ‌نویسان اندیشه، واژه «اندیشه» را به صیغه جمع به کار نخواهیم برد. اندیشه سیاسی، در معنای دقیق آن، به نظامی از اندیشیدن درباره مناسبات قدرت اطلاق می‌شود. آن‌گاه که از اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک سخن می‌گوییم، منظور نظام منجسم اندیشه خواجه درباره مناسبات قدرت است و این نظام را از این حیث منسجم می‌خوانیم که پیوندی منطقی میان مجموعه مفاهیم آن وجود دارد. واژه «اندیشه‌ها» را باید در مواردی به کار برد که نویسنده‌ای یا رجلی سیاسی دیدگاه‌هایی نیز درباره سیاست دارد، اما آن دیدگاه‌ها را در نظامی منسجم بیان نکرده است. در شعر و رساله‌های بسیاری از نمایندگان بزرگ فرهنگ ایرانی می‌توان «اندیشه‌های» سیاسی پیدا کرد، اما این شاعران و همه نویسندگان را نمی‌توان اندیشمندان سیاسی خواند. جز در موارد نادری، چنین اندیشه‌هایی، به تعبیر غلامحسین صدیقی، مندرج در تحت پژوهش‌هایی از سنخ «اجتماعیات در ادبیات» است. ۲. قید دوره اسلامی به این معنا نیست که درباره دوره باستان پژوهش قابل توجهی صورت گرفته است. تأکید بر دوره اسلامی در اینجا تنها به این معنا است که ملاحظات ما به این دوره تاریخی تا آغاز دوران جدید مربوط و به آن محدود می‌شود. چنان‌که در جای دیگری گفته‌ایم، دوران قدیم تاریخ ایران با فراهم شدن مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی به پایان رسید. از نظر تاریخ اندیشه، تاریخ صدوپنجاه ساله گذشته ویژگی‌هایی دارد که موضوع بحث ما در این دفتر نیست. برای توضیح این ویژگی‌ها باید به مقدماتی توجه داشت که به برخی از آن‌ها در دفترهای با عنوان تأملی درباره ایران اشاره‌هایی آورده‌ایم.

کم‌اهمیت بگذریم، به جرئت می‌توان گفت که در این مورد نیز تنها نوشته‌های اساسی را مدیون پژوهش‌های غربی هستیم. از نزدیک به دو سده پیش، در تاریخ اندیشه نیز بسیاری از منابع اساسی را نخست پژوهندگان غربی شناسایی و با اسلوب روش‌های علمی چاپ انتقادی کردند و محققان ایرانی با اقتدای به آنان توانستند گام‌هایی در شناسایی و انتشار منابع تاریخ اندیشه در ایران بردارند. با این همه، با گذشت نزدیک به دو سده از آغاز به‌کارگیری روش‌های پژوهش‌های علمی هنوز بسیاری از منابع تاریخ اندیشه در ایران به چاپ — یا به چاپ انتقادی — نرسیده‌اند و بدیهی است تا زمانی که همه این منابع یا عمده آن‌ها در دسترس پژوهندگان نباشند تدوین تاریخ عمومی اندیشه و اندیشه سیاسی در ایران امکان‌پذیر نخواهد شد. وانگهی، تاریخ اندیشه در ایران دو دوره باستان و اسلامی را گذرانده است: بهره‌برداری از منابع دوره باستان نیازمند آشنایی با چندین زبان کهن ایرانی است، همچنان‌که در دوره اسلامی نیز همه منابع تاریخ اندیشه در ایران به زبان جدید فارسی نوشته نشده است. اگرچه، چنان‌که خواهیم گفت، کاربرد کمابیش انحصاری زبان فارسی در اندیشه سیاسی در ایران موردی جالب توجه است، اما در نخستین سده‌های تاریخ اندیشه سیاسی در دوره اسلامی زبان رسمی عربی بود و، با تدوین مبنای نظری اندیشه سیاسی ایرانشهری، فارسی جانشین عربی شد. خواهیم گفت که از ابن‌مُقَفَّع، یکی از نخستین نمایندگان بزرگ انتقال اندیشه ایرانشهری به دوره اسلامی، هیچ نوشته‌ای به زبان فارسی باقی نمانده است. او، که پهلوی می‌دانست و با سنت ایرانشهری اندرزنامه‌نویسی آشنایی ژرفی داشت، رساله‌هایی را از پهلوی به عربی ترجمه کرد و خود نیز رساله‌هایی در اخلاق و ادب ایرانشهری نوشت. افزون بر این، درباره هیچ‌یک از منابع مهم تاریخ اندیشه سیاسی در ایران پژوهش مستقلی انجام نشده است: اسلام‌شناسان غربی درباره برخی از رساله‌های عربی، که البته از منابع تاریخ اندیشه در ایران به شمار می‌رود، و نیز برخی از نویسندگان که به میراث مشترک فرهنگی ایران و اسلام تعلق دارند، مانند امام محمد غزالی، تحقیقات مهمی کرده‌اند، اما درباره هیچ‌یک از منابع دست اول و فارسی تاریخ اندیشه سیاسی در ایران پژوهشی که از اهمیتی برخوردار باشد منتشر نشده است. در زبان فارسی، تاکنون هیچ نوشته‌ای در تاریخ اندیشه سیاسی در ایران که اهمیتی داشته باشد منتشر نشده است، اما در این مورد